



امامت شیعی در اندیشه ی امام خمینی

پدیدآورده (ها) : حق پناه، رضا

علوم اجتماعی :: پژوهش های اجتماعی اسلامی :: آذر و دی 1387 - شماره 73
از 17 تا 44

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/387982>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 15/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

امامت شیعی در اندیشه امام خمینی

رضا حق پناه *



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده

امامت، ریاست عام دینی است که شخصی از ناحیه‌ی خداوند، آن را دارا می‌باشد. امام خمینی علیه السلام، درباره‌ی امامت، اندیشه‌ی پویا و تحول بخشی ارائه نموده‌اند. ایشان با استدلال عقلی ثابت می‌کنند که امامت، جهت نگهبانی از دین و اجرای قوانین الهی و تکامل بشر ضرورت دارد. امام، بیان کننده‌ی خط مشی شیعه و رهبر این تشکیلات بزرگ است. امام، در قوس صعود، از لحاظ درجه‌ی وجودی، برترین مقام بشری است و مقام امامت، حقیقتی عینی است. آنچه که پیامبر و امام را با غیب مرتبط می‌نماید، عنصر ولایت است. امام، دارای عصمت و مقام ولایت است و منصوب از ناحیه‌ی خداست، نه وکیل از ناحیه‌ی مردم. اطاعت از امام در طول اطاعت الهی است و اطاعت از

خدا محسوب می گردد. لذا امام، حلقه ی اتصال عالم خلق به حق می باشد. امام، مبدأ فیض یا واسطه ی فیض الهی است، او انسان کامل و مصباح هدایت و راهنمای انسان های سرگشته است.

امام در حوزه ی نظری و رفتاری، الگوی کامل انسانیت است و شیعه باید به او مقتدا باشد. دلالی، وجود و لزوم امامت را عینی می سازد، همچون نشر معارف اسلامی، گسترش عدالت و اجرای احکام دینی و

در اندیشه ی امام خمینی علیه السلام، مبنای امامت را باید در حدیث ثقلین جستجو نمود. مهجوریت قرآن و عترت، به مهجوریت یکی از آن دو است. آن دو، حقیقتی واحدند و دست برداشتن از عترت و مهجوریت آن، سبب مهجوریت قرآن می گردد.

امامان شیعه علیهم السلام در عمل خویش، استراتژی واحدی داشتند، اگر چه رویکردها به این استراتژی متغیر و متفاوت بوده است، لکن روح حرکت و نگاه ها واحد بوده است. در این استراتژی واحد، تشکیل حکومت اسلامی، عدالت و ... خط واحد بوده و در هر حال مهجوریت عترت، سبب پیامدهای ناگواری، همچون تفرقه و حاکمیت ستمگران و ... شده است.

واژگان کلیدی: امامت، ریاست، شیعه، ولایت، نصب، اطاعت، انسانیت، معرفت، عدالت.

«هم اساس الدين و عباد اليقين، اليهم يغني الغالي و بهم يلحق التالى و لهم خصائص حق الولاية و فيهم الوصيه و الوراثه» (امام على عليه السلام، نهج البلاغه، خطبه ۲)؛ آنان (امامان عليهم السلام) پایه‌های دین و ستون‌های یقین هستند، هر کس از حد بگذرد باید به آنان باز گردد و آن که وا مانده بدیشان پیوندد و حق ولایت، خاص آنان است و سفارش و میراث پیامبر صلی الله علیه و آله مخصوص آنان.

معنی امامت

به اعتقاد شیعه «امامت ریاست عام دینی است که شخص از ناحیه‌ی خداوند، نه به نیابت از مکلفان، آن را دارا می‌باشد» (سید مرتضی، ۱۴۱۰ ق، ۲/۲۶۴) و به فرموده‌ی علامه حلی رحمته الله علیه: «امام کسی است که از سوی خدای تعالی، ریاست عام دین و دنیا را دارا شده است» (علامه حلی، ۱۴۰۹ ق، ۱۲).

امام به این معنی نه تنها بر همه‌ی انسان‌ها ریاست عام دارد، بلکه چون واجد مقام عصمت است، حجت خدا بر همه‌ی انسان‌ها و همه‌ی آفریدگان است و پیروی‌اش بر همه واجب و مخالفت او بی هیچ قیدی حرام است. از این رو، به گفته‌ی فیض کاشانی رحمته الله علیه: «هر صفتی که در پیامبر صلی الله علیه و آله شرط است، در امام هم لازم است، جز نبوت» (فیض کاشانی، ۱۳۵۸، ۳۷۷).

مسیر جریان رسیدن امام معصوم عليه السلام، به مقام امامت در اسلام، مطابق دیدگاه حضرت امام رحمته الله علیه از آسمان به زمین و در بستری پاک و معنوی می‌باشد که نسبت به سایر دیدگاه‌ها - در منشأ قدرت - ارجحیت دارد.

آنچه با عنوان جریان امامت از سوی حضرت امام رحمته الله علیه مورد تأکید قرار گرفت، در حقیقت جریانی معرفتی و مشتمل بر مؤلفه‌های زیر است:

۱) تعلق قدرت به طور کامل به خداوند متعال که به دو صورت ولایت تکوینی و تشریعی جریان می‌یابد.

ایشان می‌فرماید:

قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه‌ی افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام

دارد. همه‌ی افراد از رسول اکرم ﷺ گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون (احکام الهی) هستند؛ همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم ﷺ بیان شده است (امام خمینی، بی‌تا، ۴۷).

۲) به اراده‌ی الهی، جهت اداره‌ی امور بشری در جوامع، این قدرت از طریق نبوت بر زمین جاری شده و پیامبران علیهم‌السلام با این هدف که حیات بشری را در ابعاد مختلفش نظم و نسق بخشند، از سوی خداوند برانگیخته شدند، لذا حلقه‌ی واسطه بین زمین و آسمان همان نبوت است.

خدای تبارک و تعالی آن حضرت را خلیفه قرار داده است... حضرت رسول اکرم ﷺ هر وقت مطلبی را بیان یا حکمی را ابلاغ کرده‌اند، به پیروی از قانون الهی بوده است... تبعیت از رسول اکرم ﷺ هم به حکم خدا است که می‌فرماید: «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (امام خمینی، بی‌تا، ص ۴۷).

۳) با اتمام دوره‌ی نبوت مجال و عرصه‌ی تازه‌ای گشوده می‌شود که شیعه از آن به «امامت» یاد کرده و به این باور است که با بهره‌مندی از دو ویژگی بارز علم لدنی و عصمت، همچون مسیری مطمئن برای سیر قدرت سیاسی در بطن تاریخ به حساب می‌آید. امام راحل رحمه‌الله می‌فرماید:

هم چنین بعد از این (ختم نبوت)، که احتمال می‌رفت اختلافاتی در امت پدید آید، خدای تعالی از راه وحی رسول اکرم ﷺ را الزام کرد که فوراً، همان جا وسط بیابان امر خلافت را ابلاغ کند. پس رسول اکرم ﷺ حکم قانون و به تبعیت از قانون حضرت امیرالمؤمنین علیهم‌السلام را به خلافت تعیین کرد، نه به این خاطر که دامادش بود، یا خدماتی کرده بود، بلکه چون مأمور و تابع حکم خدا و مجری فرمان خدا بود (امام خمینی، بی‌تا، ص ۴۷).

بر این اساس، امامت مسیر و محملی معتبر برای حمل قدرت و بار امامت الهی تا عصر غیبت به شمار می‌آید. امام راحل رحمه‌الله، با استدلال عقلی اثبات می‌کند که امامت نگرهبانی دین، و مجری قانون الهی است و این یک ضرورت انکارناپذیر است:

با حکم خرد ثابت نمودیم که باید امامت، که معینی‌اش تعیین نگهبان از برای

دین است، در دین اسلام مسلم و ثابت باشد و اگر قانون‌گذار اسلام یک شخص خردمند عادی هم بود، باید تکلیف دینداران را پس از خود معین کند. ... باید کسی را خدای عالم تعیین کند که گفته‌ی او و پیامبر را یکان یکان، بی کم و کاست بداند و در جریان انداختن قانون‌های خدایی نه خطا کار و غلط انداز باشد و نه خیانتکار و دروغ پرداز و ستمکار و نفع طلب و طماع و نه ریاست خواه و جاه پرست باشد و نه خود از قانون تخلف کند و مردم را به تخلف وا دارد و نه در راه دین و خدا از خود و منافع خود دریغ کند و این معنی امامت و دارای این اوصاف امام است و در تمام امت، به شهادت تواریخ معتبره و اخبار متواتره از سنی و شیعه، غیر از علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی چنین اوصاف را نداشت (امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۱۳۶-۱۳۵).

ایشان در پاسخ این سؤال که معنای دقیق «امام» چیست؟ فرموده‌اند: امام به معنای پیشوا و کسی است که جمعی را در جهتی هدایت و رهبری می‌کند. امام، بیان‌کننده‌ی خط مشی شیعه و حزب الله و رهبری‌کننده‌ی این تشکیلات بزرگ است، که تمامی وظایف آنان را از قرآن و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در زمان‌های مختلف و شرایط مختلف، اجتهاد و استنباط می‌کند و به آنان ابلاغ می‌نماید (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۴).

مقام امامت و برجستگی‌های آن

امام در قوس صعود، از لحاظ درجه‌ی وجودی برترین مقام را داشته، و امامت و صفات امام از این درجه‌ی برتر وجود سرچشمه می‌گیرد. چون کمالات وجودی، یک امر خارجی و عینی است، پس مقام امامت هم یک حقیقت عینی است. مقام ولایت، هم اساس پدیده‌ی نبوت و هم اساس پدیده‌ی امامت است. از نظر عرفا، ولایت باطن نبوت و جنبه‌ی حقیقی آن است، چنان که نبوت جنبه‌ی ظاهری و خلقی ولایت است. آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام را با عالم غیب و باطن ارتباط می‌دهد همین ولایت است. ولایت از آن جهت که صفتی از صفات الهی است، مطلق و به اعتبار تعینات حاصل از استناد به انبیا و اولیا مقید می‌باشد. هر

مطلق ساری در مقید بوده و مقوم آن است، چنان که هر مقیدی با مطلق خود قوام یافته و ظهور و تجلی و تنزل آن مطلق می باشد. ولایت انبیا و امامان علیهم السلام فروغ و شعب ولایت مطلقه است. مسأله‌ی خلافت الهی در جهان هستی، چه به صورت پیامبر صلی الله علیه و آله و چه به صورت امام علیه السلام، بر مبنای همین ولایت توجیه می گردد. آن حقیقتی که بالاترین درجه‌ی ولایت را داشته باشد، خلیفه‌ی حق در قلمرو خلق است (منصوری لاریجانی، ص ۱۴ و ۲۵ و نیز یربی، ۲۲۴-۲۲۳).

حضرت امام علیه السلام در بیان این واقعیت که ما از درک کنه مقام امامت عاجزیم و اگر بخواهیم به اندازه‌ی خودمان، پی به مقام آنان ببریم خوب است که به ادعیه و فرمایشات وارده از آن حضرات علیهم السلام توجه کنیم، می فرماید:

کسی که بخواهد بفهمد مقامات ائمه علیهم السلام چیست، باید رجوع کند به آثار آنها. آثار آنها ادعیه‌ی آنهاست. مهمش ادعیه‌ی آنهاست و خطابه‌هایی که می خواندند، مثل نهج البلاغه، مثل دعای یوم العرفه و این‌هایی که انسان نمی داند که چه باید بگوید درباره‌ی آنها (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۵۷). و نیز می فرماید:

بدان که از برای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، مقامات شامخ روحانیه‌ای است در سیر معنوی الی الله، که ادراک آن علماً نیز از طاقت بشر خارج و فوق عقول ارباب عقول و شهود اصحاب عرفان است؛ چنانچه از احادیث شریفه ظاهر شود که در مقام روحانیت با رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرکت دارند و انوار مطهره‌ی آنها قبل از خلقت عوالم مخلوق و اشتغال به تسبیح و تحمید ذات مقدس داشتند (امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۵۵۱).

ایشان در جای دیگر با استناد به حدیثی از امام باقر علیه السلام که می فرمایند:

حقیقت و مخ امر و اعلا‌ی آن و باب رضای خداوند اطاعت امام بعد از معرفت اوست. آگاه باش که اگر مردی شب‌ها به عبادت ایستد و روزها روزه بگیرد و تمام اموالش را صدقه دهد و تمام روزگار حج کند، و نشناسد ولایت ولی خدا را تا موالات او کند و تمام اعمالش به راهنمایی او باشد نیست برای او بر خدا تعالی حقی و ثوابی، و نمی باشد از اهل ایمان (امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۵۵۱).

نتیجه می‌گیرند که ولایت ائمه علیهم‌السلام به خاطر سعه‌ی کلی وجودی مبادی فیض حق در سراسر عالم هستی و کلید معرفت و حلقه‌ی اتصال عالم خلق به حق می‌باشند.

ایشان در بیانات و آثار خود امامان علیهم‌السلام را مترجمان حقیقی وحی و عارفان حقیقی به محتوای قرآن، راسخان در علم، وارث همه‌ی پیامبران علیهم‌السلام، هادی مردم و معادن وحی الهی می‌دانستند و به شیعه صلا می‌زنند که چنین امامانی را به خوبی شناسایی کنند و به شایستگی از آنان پیروی نمایند (امام خمینی، سیمای معصومین در اندیشه‌ی امام، ص ۱۹۰-۱۸۵).

امام معصوم، انسان کامل

بهترین تعریف درباره‌ی امام معصوم همان است که امام راحل رحمه‌الله، ایشان را «انسان کامل» معرفی می‌نماید:

این که انسان کامل کیست و چه ویژگی‌هایی دارد، همواره مورد بحث و اختلاف میان دانشوران بوده و هر کس به قدر معرفت و شناخت خود از انسان، گوشه‌ای از جمال انسان کامل را معرفی نموده است (محمی‌الدین عربی، فصوص‌الحکم، ص ۷۳).

امام راحل رحمه‌الله در بسیاری از آثار عرفانی خود به بحث انسان کامل پرداخته و مطالب ارزشمندی درباره‌ی آن اظهار داشته‌اند. اوج سخنان ایشان درباره‌ی انسان کامل در کتاب مصباح‌الهدایة الی الخلافة و الولاية آمده است.

از نظر ایشان، انسان کامل کسی است که در عالم امکان، موجودی برتر از او نیست. ایشان مصداق کامل را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام می‌دانند، چه این که هدف نهایی ایجاد عالم و آدم، تحقق انسان کامل است و اگر وجود او نمی‌بود، نظام آفرینش پدید نمی‌آمد. لذا انسان کامل را واسطه‌ی فیض الهی در حفظ عالم هستی می‌شمارد که حق سبحانه در آیینی او تجلی می‌کند:

انسان کامل هم چنان که آینه‌ی حق نماست و خدای سبحان، ذات خود را در آن مشاهده می‌کند، آینه‌ی شهود تمام عالم هستی نیز می‌باشد (امام خمینی، تعلیقات علی فصوص‌الحکم، ص ۵۹).

از نظر ایشان وجود انسان کامل، قبل از هر چیز، برای نشان دادن اسما و صفات الهی است و تنها اوست که می‌تواند مظهر اسم اعظم الهی باشد (امام خمینی، مصباح الهدایه، ص ۶۹ و نیز چهل حدیث، ص ۶۳۴).

پس انسان کامل یک حقیقت است که تمام انبیا و اولیای الهی علیهم‌السلام جلوه‌ی آن حقیقت متعالی بوده و سرچشمه‌ی کمال همه‌ی آنان منبع نور محمدی است، چرا که تنها انسان معصوم می‌تواند جلوه گاه انسان کامل باشد و پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مصداق بارز آن اهل بیت عصمت و طهارت‌اند. به تعبیر علی علیه‌السلام هرگز کسی قابل مقایسه با آن ذوات مقدسه نیست (نهج البلاغه، خطبه ۲).

بدون تردید حفظ و نگهداری همه‌ی مراتب و استقرار در مقام جمع و تفصیل و وحدت و کثرت، از بالاترین مراتب انسانی و کامل‌ترین مراحل سیر و سلوک است که حقیقت آن جز برای رسول خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولیای او علیهم‌السلام، که از مشکات وجود او نور علم و معرفت دریافت کرده و سلوک و طریقت را از مصباح ذات و صفات او آموخته‌اند، حاصل نمی‌شود (امام خمینی، شرح دعای سحر، ۱۶۰۲ هـ، ص ۱۶۰).

این جایگاه رفیع برای امامان معصوم علیهم‌السلام بدان جهت وجود دارد که آنها مانند پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ظل الله هستند.

ظل سایه است، سایه همه‌ی چیز هایش به ذی ظل است. خودش هیچ ندارد، ظل الله کسی است که تمام حرکاتش به امر خدا باشد و مثل سایه باشد، خودش هیچ. سایه، خودش هیچ حرکتی ندارد، ذی ظل هر حرکتی کرد، سایه هم همان طور حرکت می‌کند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام ظل الله است، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ظل الله است که هیچ حرکتی از خودش ندارد، هر چه هست از خداست (امام خمینی، سیمای معصومین در اندیشه‌ی امام، ص ۲۰۶).

ایشان هم چنین می‌فرماید:

من درباره‌ی شخصیت حضرت امیر علیه‌السلام چه می‌توانم بگویم و کی چی می‌تواند بگوید. ابعاد مختلفه‌ای که این شخصیت بزرگ دارد به گفت و گوی ما و سنجش بشر در نمی‌آید. کسی که انسان کامل است و مظهر جمیع اسما و صفات حق تعالی است. ابعادش به حسب اسمای حق تعالی باید هزار

تا باشد و ما از عهده‌ی یکی آن نمی‌توانیم بر آییم ... و ابعادی که از او مخفی است بیش‌تر از آن ابعادی است که از او ظاهر است (همان، ص ۲۲۱-۲۲۳).

این جزء اصول مذهب ماست که ائمه علیهم‌السلام چنین مقاماتی دارند؛ چنان که به حسب روایات این مقامات معنوی برای حضرت زهرا علیها‌السلام هم هست (همان، ص ۱۹۰).

امام راحل علیه‌السلام با توجه به همین شناخت و با سر سپردن به آستان ولایت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام به عنوان نمونه‌های بارز انسان کامل، در بخش آغازین وصیت‌نامه‌ی خویش پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اهل بیت مطهر علیهم‌السلام را، که امامان و رهبران حقند، مایه‌ی افتخار و موجب سعادت دنیا و آخرت می‌دانند: ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام، این بنده‌ی رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگی‌هاست. ما مفتخریم که ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، از علی بن ابی طالب علیه‌السلام گرفته تا منجی بشر، حضرت مهدی صاحب‌الزمان علیه‌السلام که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است، ائمه‌ی ما هستند. ما مفتخریم که ادعیه‌ی حیات بخش که او را قرآن صاعد می‌خوانند از ائمه‌ی معصومین ماست، و مناجات شعبانیه‌ی امامان علیهم‌السلام و دعای عرفات حسین بن علی علیه‌السلام و صحیفه‌ی سجاده، این زبور آل محمد و صحیفه‌ی فاطمیه، که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرا علیها‌السلام مرضیه است از ماست. ما مفتخریم که باقرالعلوم، که بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام مقام او را درک نکرده و نتوانند درک کرد، از ماست و ما مفتخریم که مذهب ما جعفری است، که فقه ما که دریای بی‌پایان است یکی از آثار اوست و ما مفتخریم به همه‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و متعهد به پیروی آنانیم (امام خمینی، وصیت‌نامه‌ی سیاسی - الهی، ص ۳).

امام، الگوی همه جانبه‌ی شیعه

شیعه در لغت به معنی پیرو است و به کسانی گفته می‌شود که جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را حق اختصاصی خانواده رسالت می‌دانند و در معارف اسلام پیرو مکتب اهل بیت هستند (علامه طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۴). به عبارت دیگر، شیعه نام عمومی برای گروهی وسیع از مسلمانان است که نقطه‌ی آغاز کار همه‌ی آنها شناسایی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام خلیفه‌ی برحق پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌باشد. بنابر این شیعه بودن از مشایعت، پیروی، قدم به جای قدم امام نهادن و روش و سیره‌ی او را در همه‌ی امور زندگی و ابعاد مختلف حیات برگزیدن است. البته این خصوصیت در پیروان راستین مکتب امامت هست؛ چه این که در مکتب چنان امامانی که انسان کامل و اسوه‌ی جامع هستند، چنین پیروانی باید تربیت شوند. و به تعبیر شهید مطهری رحمته الله علیه، چنین کاری از هیچ فیلسوف و رهبر اجتماعی و شیخ عرفانی ساخته نیست:

فیلسوفان شاگرد می‌سازند نه پیرو؛ رهبران اجتماعی پیروان متعصب می‌سازند، نه انسان‌های مهذب؛ اقطاب و مشایخ عرفان ارباب تسلیم می‌سازند، نه مؤمن مجاهد فعال. در علی علیه السلام هم خاصیت فیلسوف است و هم خاصیت رهبر انقلابی و هم خاصیت پیر طریقت و هم خاصیتی از نوع خاصیت پیامبران صلی الله علیه و آله (مطهری، بی‌تا، ص ۱۰).

امام راحل رحمته الله علیه می‌فرماید:

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: (نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۵) شاید در سرحدات، یک کسی گرسنه باشد، به خودش رنج می‌دهد که مبدا یک کسی از او گرسنه‌تر باشد. آن امیر ماست، او آقای ماست، امام ماست. ما می‌گوییم امام و اقتدا نکنیم به او، در کارها هیچ اقتدا نباشد، امام معنایش این است، شیعه معنایش این است ... که مشایعت کند، همان طوری که تابوت را که می‌برند، اگر همه از این طرف دنبال تابوت رفتند تشیع کردند. اگر تابوت را از این طرف می‌برند یکی از این طرف برود این تشیع نکردند. شیعه باید این طوری باشد، مشایعت کند علی را. البته قدرت نداریم ما مثل او، هیچ کس قدرت ندارد، اما به زهد، به تقوا، به رسیدگی به مظلوم‌ها، به رسیدگی به فقرا

مشایعت کنیم از او (صحیفه نور، ج ۷، ص ۴۰).

آری به گفته‌ی آن انسان خوش ذوق:

ای که علی علی‌کنی کیست علی

آن که تواش وصف کنی نیست علی

یک روز بزی چنان که می‌زیست علی

آنگاه بیا به ما بگو کیست علی

و به گفته‌ی امام راحل علیه السلام:

من گاهی فکر می‌کنم که ما با چه شباهتی می‌توانیم دعوی کنیم که شیعه‌ی آن بزرگوار هستیم ... باید همه‌ی ما و همه‌ی کسانی که دعوی تشیع می‌کنند، الا معدود قلیلی که در صدر اسلام مثل ائمه‌ی هدی بودند، ما اظهار عجز کنیم که نمی‌توانیم» (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۸۸).

آنهايي که شیعه‌ی این مرد بزرگ هستند، البته نمی‌توانند مثل او باشند، خود ایشان هم فرمود شما قدرت این را ندارید، حتی قدرت همین زهد ظاهری را، چه برسند به معنویاتش، لکن نباید ما گمان کنیم که ما شیعه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم و خود او در دعای کمیل و سایر ادعیه‌اش و در روشش آن طور خوف از خدا داشت و آن طور از عاقبت می‌ترسید ... و ما اصلاً دنبال این مسائل نباشیم و بگویم ما شیعه هستیم. آن طور بسط عدالت، اگر موفق شده بود، کرده بود که الگو شده بود برای همه‌ی حکومت‌های عالم، نگذاشتند (همان، ص ۶۲ - ۶۱).

ضرورت‌های تاریخی و دلایل نیاز به امامت

نیاز جامعه به امام و امامت، در واقع فراهم آوردن زمینه‌ی استمرار نظام دینی است که به وسیله‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله تأسیس شده است. نظام دینی با این هدف و تعهد پدید آمده است که سعادت مادی و معنوی و دنیوی و اخروی مردم را تأمین کند و مردم به گونه‌ای زندگی کنند که لذا ید و سرگرمی‌های حیات دنیا، آنان را از تحصیل سعادت جاویدان روح انسانی باز ندارد. امام، به عنوان رهبر جامعه‌ی اسلامی، اهدافی را تعقیب می‌کند که تأمین همین اهداف مهم‌ترین دلایل نیاز به

نشر معرفت

دین اسلام، دینی مبتنی بر خرد ورزی و معرفت به حقیقت، جریان و هدف هستی است. این هدف بنیادی بر دو پایه استوار است؛ آگاهی دادن و غفلت زدایی از مردم توسط انبیا و اولیا و دیگر خرد ورزی آزاد انسان (یثربی، فلسفه امامت، ص ۸۲). از منظر حضرت امام راحل علیه السلام، امامان علیهم السلام به خوبی معارف الهی را نشر داده‌اند و معارفی را پراکندند که دست دیگران از آن کوتاه است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت مکرم علیهم السلام، تمام عمر خود را صرف در بسط احکام و اخلاق و عقاید نمودند و یگانه مقصد آنها نشر احکام خدا و اصلاح و تهذیب بشر بوده و هر قتل و غارت و ذلت و اهانتی را در راه این مقصد شریف سهل شمردند و از اقدام باز نماندند، پس محب و شیعه‌ی آنها کسی است که در مقاصد آنها با آنها شرکت کند و پیروی از آثار و اخبار آنها کند (امام خمینی، چهل حدیث، ص ۵۷۶).

حضرت امیر علیه السلام منبری بودند و در منابر مردم را نصیحت فرموده، آگاه، هوشیار و راهنمایی می‌کردند. سایر ائمه علیهم السلام نیز چنین بودند (امام خمینی، جهاد اکبر، ص ۲۶).

ائمه‌ی ما با همان دید الهی که داشتند، می‌خواستند که این ملت‌ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند، از راه‌های مختلف ... تا آسیب پذیر نباشند. ما تابع حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هستیم که همه‌ی امور دست آنها بود، حکومت تشکیل دادند و مردم را هدایت نمودند.

بنابر این، امامت شیعی در کنار قرآن، به عنوان راهنمایان و رهبران امت اسلامی معرفی شده‌اند تا معارف اصیل و حیانی را به مردم برسانند. کاری که -جز از امام معصوم بر نمی‌آید.

گسترش عدالت و اجرای احکام

از مهم‌ترین جهات نیاز به امامت معصوم تأمین حقوق انسانی همه‌ی شهروندان

مسلمان و غیر مسلمان، مبارزه با هرگونه ستم اجتماعی و تبعیض و نظارت بر مشروع بودن در آمدها و اجرای دقیق دستورات الهی به دور از حب و بغض شخصی است. فداکاری‌های ائمه‌ی در راه تحقق کامل مکتب اسلام گواه بر این مدعاست.

بزرگان ما در راه حفظ اسلام و احکام قرآن کریم کشته شدند، زندان رفتند، فداکاری‌ها کردند تا توانستند اسلام را تا به امروز حفظ کنند و به دست ما برسانند (صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۶).

امام راحل علیه السلام با تأکید بر این مطلب که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است که همه‌ی انبیا و اولیا علیهم السلام در راه آن تا حد نثار خون خود کوشیده‌اند، معتقدند که برقراری عدالت بدون فداکاری امکان ندارد.

سؤال: آیا حضرت آیت الله، در این که مردم را دعوت می‌کنید که با دولت درگیر بشوند نگران جنگ و خونریزی و کشتاری که بر اثر این دعوت‌ها به وجود می‌آید نیستید؟

جواب: برای تحصیل هر حقی البته فداکاری لازم است. مذهب تشیع، مذهب فداکاری بوده است و در طول تاریخ، مردم برای عدالت و برای حقوق از دست رفته‌ی خود همیشه قیام کرده‌اند، همیشه خون داده‌اند، ما نگرانی از این بابت نداریم، برای این که اطاعت خدا می‌کنیم (صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۲).

ما فردی بالاتر از خود انبیا نداریم، ما فردی بالاتر از ائمه علیهم السلام نداریم. این فردا خودشان را فدا می‌کردند برای جامعه غایت این است که مردم قیام به قسط کنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد، ظلم‌ها از بین برود، ستمگری‌ها از بین برود و به ضعف‌ها رسیدگی شود (صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۰۷).

حدیث ثقلین، مبنای امامت در اندیشه‌ی امام خمینی علیه السلام

به عقیده‌ی شیعه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام را به سمت جانشینی خویش برای امامت و زمامداری امت اسلام تعیین و منصوب نموده است. شیعه در این

اعتقاد خود به روایات متعددی که در این زمینه رسیده و حتی در منابع معتبر حدیث اهل سنت نیز نقل شده، استناد می‌کند، مانند حدیث غدیر، حدیث ثقلین و حدیث منزلت.

در این میان، حضرت امام خمینی رحمته الله علیه برای اثبات و حقانیت امامت شیعه به حدیث ثقلین توجه ویژه دارند و با بیان‌های مختلف بر عدم جدایی این دو امانت بزرگ نبوی تأکید می‌ورزند. ایشان در دیباچه بلند و پر محتوای وصیت نامه‌ی سیاسی - الهی خویش در مورد محوریت حدیث ثقلین می‌نویسند:

ذکر این نکته لازم است که حدیث ثقلین متواتر بین جمیع مسلمین است و کتب اهل سنت از صحاح شش گانه تا کتب دیگر آنان با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور متواتر نقل شده است و این حدیث حجت قاطع است بر جمیع بشر، به ویژه مسلمانان مذاهب مختلف، و باید همه‌ی مسلمانان که حجت بر آنان تمام است، جواب‌گوی آن باشند و اگر عذری برای جاهلان بی خبر باشد برای علمای مذاهب نیست (امام خمینی وصیت نامه سیاسی - الهی، ص ۱).

ایشان، آنگاه حقایق والای ثقلین را مطرح ساخته و متذکر می‌شوند فهم حقیقت قرآن و اهل بیت فوق حد فهم و ادراک بشر است، و دو حقیقت مسلم را یاد می‌کنند؛ یکی حجت بودن آن دو بر جمیع بشر و دیگر مهجور ماندن ثقلین و ستمی که در حق آن دو روا داشته‌اند و این که آنچه بر یکی از آن دو گذشته بر دیگری نیز گذشته است، چه مهجور بودن اهل بیت، مستلزم مهجور ماندن قرآن است. به گواهی تاریخ در طول قرون متمادی، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بعضی قرآن را وسیله‌ی سلطه و حاکمیت خود قرار دادند و عده‌ای دیگر آن را از صحنه‌ی زندگی حذف کردند و به قرائت آن برای کسب ثواب اکتفا نمودند، و عترت نیز، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، توسط خود امت، مظلوم مانده و به محاصره کشیده شده و شهید شدند و زمینه برای حکومت‌های جور اموی و عباسی فراهم گشت (همان، ص ۲ و ۱).

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه فصلی دارد با نام «بیان بخشی از آزار و شکنجه‌ای که به اهل بیت وارد آمد»، و ضمن آن حدیثی مفصل از امام باقر علیه السلام

درباره‌ی مختصری از آنچه از امامان شیعه علیهم‌السلام و پیروانشان رفته است نقل می‌کند:

ما پیوسته مورد ضرب و شتم و قتل و تحت تعقیب و محرومیت بودیم و بر جان خود و پیروانمان ایمن نبودیم و در این حال افرادی دروغ پرداز به صحنه آمدند و در نزد امیران و فرمانداران سوء در هر شهری مکنت یافتند. آنها جعل حدیث کردند و آن را منتشر ساختند و آن چه را ما نگفته و نکرده بودیم از ما روایت کردند تا ما را نزد مردم بد نام کنند و خصومت شان را علیه ما برانگیزند (شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۳).

اما این اقدامات از محبوبیت اهل بیت نکاست. گرچه سیاستمداران، به امامان شیعه علیهم‌السلام فرصت و اجازه ورود به صحنه‌ی اجتماعی و سیاسی را ندادند، اما دل‌های مردم از علاقه و محبت به آنان پر بود و بر این محبت و پیروی سرافراز و مفتخر بودند.

امام راحل علیه‌السلام، در مقدمه‌ی وصیت‌نامه‌ی خود، پس از گلایه از مهجور ماندن ثقلین می‌نویسند:

ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام این بنده‌ی رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال بردگی‌هاست (امام خمینی، وصیت‌نامه سیاسی، الهی، ص ۱).

این بیان اشاره به همسویی کامل ثقلین و هدف واحد آنها دارد، چنان که ره آورد وحی، نجات بشر از زنجیرهای طاغوت‌های درون و بیرون است (سوره آل عمران، آیه ۱۵۷)، کار امامت در تشیع نیز، که به امر الهی تأسیس شده است، مأمور آزاد سازی بشر از تمام اغلال و بردگی‌هاست.

دستورالعمل چگونگی این رها سازی و رفع اغلال و زنجیرها در ابعاد مختلف در کتاب ارزشمند نهج البلاغه، که تنها بخشی از سخنان و نامه‌های علی علیه‌السلام است، به خوبی منعکس شده است. در واقع این کتاب فقط «نهج بلاغت» (راه رسا سخن گفتن) نیست، بلکه نهج حیات، نهج سعادت، نهج سیاست، و نهج العباده است.

امام راحل علیه السلام می نویسند:

ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ماست (امام خمینی، وصیت نامه، ص ۳).

پیامبران علیهم السلام آمدند تا انسان را متوجه خدا نمایند و در مسیر تکاملی و صیورتنی متعالی قرار دهند. از این رو انسان را به دو چیز فرا خواندند؛ عبادت و عدالت. رسیدن به خدا جز با این دو رکن تحقق نمی یابد. عدالت نیز، صورت دیگری از عبادت است. چون خداوند دستور به عدالت داده، کوشش در راه برپایی آن، امتثال امر الهی و عبادت است. در کنار این رهنمود ثقل اکبر، امامت شیعی در قول و عمل نیز همواره بر همین دو تأکید و اصرار نموده است. امام راحل علیه السلام می فرماید:

اصولاً، احکام مطلوبیت ذاتی ندارند، بلکه وسایل و ادوات هستند که جهت اجرای صحیح اهداف حکومت اسلامی و گسترش قسط و عدالت در جامعه به کار می روند (امام خمینی، شؤن و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۰).
ما فردی بالاتر از خود انبیا علیهم السلام نداریم، ما فردی بالاتر از ائمه علیهم السلام نداریم، این فردها خودشان را فدا کردند برای جامعه. خدای تبارک و تعالی می فرماید که انبیا را ما فرستادیم، بینات به آنها دادیم، میزان بر ایشان دادیم و فرستادیم «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»، غایت این است که مردم قیام به قسط بکنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد، ظلم ها از بین برود (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۴۶).

استراتژی واحد در عمل امامان معصوم علیهم السلام

الف - مبارزه با ظلم

به رغم توصیه های اکید پیامبر صلی الله علیه و آله، زمینه ی حکومت و اجرای ولایت برای امامان شیعه علیهم السلام فراهم نشد. تنها امام علی علیه السلام حدود چهارسال و اندی، و امام حسن علیه السلام، شش ماه عملاً حکومت کردند، و از آن پس تا سال ۲۶۰ هجری و

غیبت امام زمان علیه السلام، نه تنها دست اهل بیت علیهم السلام از حکومت و امور اجرایی کوتاه بوده است، بلکه با تضییقات و گرفتاری های گوناگون مواجه بودند و شهید شدند. اما نکته ی اساسی این است که امامان شیعه علیهم السلام، پس از آن که زمینه ی اجتماعی برای حکومت ندیدند، هرگز خود را از صحنه ی سیاسی کنار نکشیدند و امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ستمگران را لحظه ای رها نکردند. اهل بیت علیهم السلام همتای قرآن و مسؤول هدایت و رهبری امت اند و هیچ گاه از راهنمایی مردم در مبارزه با ظالمان دست بر نداشتند.

چنان که در زیارت جامعه ی کبیره می خوانیم:

«و امرتهم بالمعروف و نهیتم عن المنکر و جاهدتم فی الله حق جهاده... و بذلتم انفسکم فی مرضاته و صبرتم علی ما اصابکم فی جنبه» (شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۲)؛ (گواهی می دهیم) شما امر به معروف و نهی از منکر نمودید و در راه خدا آن گونه که شایسته است جهاد کردید... و جان خود را در راه رضای خدا نثار نمودید و بر همه مصائبی که برای شما پیش آمد شکیبا بودید. امام راحل رحمه الله در مورد این بخش از زندگی ائمه علیهم السلام می فرماید:

یکی از خصلت های ذاتی تشیع از آغاز تا کنون مقاومت و قیام در برابر دیکتاتوری و ظلم است که در تمامی تاریخ شیعه به چشم می خورد، هر چند که اوج این مبارزات در بعضی مقطع های زمانی بوده است (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۷۷).

شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز حسین علیه السلام و شکنجه و تبعید و مسمومیت های ائمه علیهم السلام، همه در جهت مبارزات سیاسی شیعیان علیه ستمگری ها بوده است و در یک کلمه، مبارزه و فعالیت سیاسی بخش مهمی از مسؤولیت های مذهبی است (صحیفه نور، ج ۴، ص ۳۳).

در این میان امام راحل رحمه الله به قیام مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام و استفاده ی الگویی در مبارزه ی سیاسی، به عنوان سمبل مبارزه ی حق علیه باطل توجه ویژه دارند. نهضت عاشورا نهضتی جامع است که دارای ابعاد حکومت، معرفت، سیاست، حکومت، مادیت و معنویت، عدالت، مودّت و حجت، خدمت و عبودیت است. در واقع این نهضت هندسه ای صحیح و موزون از اسلام قرآنی و

اسلام نبوی و علوی است. از این رو امام حسین علیه السلام میزان دین و ملاک ایمان است و فهم و عمل او از اسلام، عین اسلام و معیار می باشد.

زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام را مشاهده کنید... جهاد در راه خدا و جهاد در راه احکام خدا بوده است و سایر ائمه علیهم السلام. البته آن که از همه بارزتر و معروف تر است، سیدالشهداء علیه السلام است (صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۴۶ و ۴۵).

سیدالشهداء علیه السلام وقتی می بیند که یک حاکم ظالمی، جائری در بین مردم دارد حکومت می کند، تصریح می کند حضرت که اگر کسی ببیند که حاکم جائری در بین مردم حکومت می کند، ظلم دارد به مردم می کند، باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند، هر قدر که می تواند. با چند نفر، با چندین نفر که در مقابل آن لشکر هیچ نبود، لکن تکلیف بود آن جا که باید قیام کند و خودش را بدهد، تا این که این ملت را اصلاح کند... خودش را داد و خون پسر هایش را داد و اولادش را داد و همه چیزهای خودش را داد برای اسلام (صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۰۸).

سیدالشهداء علیه السلام کشته شد، شکست نخورد، لکن بنی امیه را همچو شکست که تا آخر نتوانستند دیگر کاری بکنند، همچو این خون آن شمشیرها را عقب زد که تا الان هم که ملاحظه می کنید باز پیروزی با سیدالشهداء علیه السلام است و شکست با یزید و اتباع اوست (همان، ج ۵، ص ۶۱).

ب - تشکیل حکومت

از نظر شیعه، حکومت و امارت، شعبه ای از امامت است. امامان شیعه علیهم السلام متولی امر مردم و پیشوای ایشانند و با وجود آنان نباید از حکومت و امارت دیگری سخن گفت. یکی از سیاست های اصولی امامان شیعه علیهم السلام اعلام عدم مشروعیت حکومت های جائز بوده است، لذا مسلمانان را همواره از هرگونه همیاری و همکاری با زمامداران ستمگر منع می کردند (کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۶۷). به راستی اگر همین رهنمود در جامعه ی اسلامی نهاده می شد زمامداران نالایق منزوی می شدند و زمینه ی کنار زدن آنها و حاکمیت حکومت عدل الهی فراهم می شد.

امامت که خداوند آن را برای ابراهیم خلیل علیه السلام پس از نبوت اختصاص داده، مرتبه‌ی سوم و فضیلتی است که او را به آن گرامی داشته که «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره، ۱۲۴)، امامت مقام و منزلت پیامبران وارث اوصیا است. همانا امامت، خلافت و جانشینی خدا و جانشینی رسول صلی الله علیه و آله و مقام امیر مؤمنان علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهما السلام است. امامت، زمام دین و نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان به شمار می‌رود. امامت، ریشه‌ی در حال رشد اسلام و شاخه‌ی نوکننده‌ی آن است. با امام نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فرونی غنایم و صدقات و امضای حدود و احکام و حفظ مرزها و اکتاف به اتمام رسیده، کامل می‌شود. امام، امین خدا در میان خلقش و حجت او بر بندگان و خلیفه‌ی او در شهرهایش و دعوت کننده‌ی به سوی او و دفاع کننده‌ی از حرم الهی است (کلینی، ج ۱، ص ۲۰۰-۱۹۲).

عهدہ دار شدن حکومت فی حد ذاتہ شأن و مقامی نیست، بلکه وسیلہی انجام وظیفہی اجرای احکام و برقراری نظام عادلانہی اسلام است... بدیہی است تصدی حکومت یک وسیلہ است نہ این کہ یک مقام معنوی باشد، زیرا اگر مقام معنوی بود کسی نمی توانست آن را غصب کند یا رہا سازد. ہر گاہ حکومت و فرماندہی وسیلہی اجرای احکام الہی و برقراری نظام عادلانہی اسلام شود، قدر و ارزش پیدا می کند و متصدی آن صاحب ارجمندی و معنویت بیشتر می شود.

امامت شیعی در اندیشه‌ی امام خمینی رهبر

مسأله مسأله ی حکومت است. ... خدای تبارک و تعالی این حکومت و این سیاست را امر کرد که پیغمبر ﷺ به حضرت امیر علیؓ واگذار کنند، چنانچه خود رسول خدا ﷺ سیاست داشت، حکومت بدون سیاست ممکن نیست، این سیاست و این حکومتی که عجبین با سیاست است در روز عید غدیر برای حضرت امیر علیؓ ثابت شد، این که در روایات هست که «بنی الاسلام علی خمس» (کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸)، این ولایت ولایت کلی امامت نیست، آن امامتی که هیچ عملی قبول نمی شود الا به اعتقاد به امامت این معنایش این حکومت نیست... آن که خدای تبارک و تعالی جعلش کرد و دنبالش هم برای ائمه ی هدی علیهم السلام جعل شده حکومت است، لکن نگذاشتند که این حکومت ثمر پیدا کند. بنابر این حکومت را خدا جعل کرده برای حضرت امیر علیؓ. این حکومت یعنی سیاست یعنی عجبین با سیاست... حکومت سیاست است، حکومت که دعا خواندن نیست، حکومت که نماز نیست، حکومت که روزه نیست، حکومت عدل اسباب این می شود که این ها اقامه بشود. اما خود حکومت یک دستگاه سیاسی است. آن که می گوید دین از سیاست جداست تکذیب خدا... رسول خدا ﷺ... و تکذیب ائمه هدی علیهم السلام را کرده است.

این که این قدر صدای غدیر بلند شده است و این قدر برای غدیر ارج قائل شده اند و ارج هم دارد برای این است که با اقامه ی ولایت یعنی با رسیدن حکومت به دست صاحب حق همه ی این مسائل حل می شود، همه ی انحرافات از بین می رود. اگر گذاشته بودند که حضرت امیر علیؓ حکومتی را که می خواهد بنا کند، تمام انحرافات از بین می رفت و محیط صحیح و سالم می شد، که آن وقت مجال برای همه ی اشخاص که دارای افکار هستند، عرفا که دارای افکار هستند، حکما که دارای افکار هستند، فقها، همه برای آنها هم مجال پیدا می شد. از این جهت اسلام بنی علی خمس، نه معنایش آن است که ولایت در عرض این است، ولایت اصلش حکومت است. حکومت حتی از فرع (دین) هم نیست. آن چیزی که برای ائمه ی ما قبل از غدیر و قبل از همه ی چیزها بوده است، این یک مقامی است که مقام ولایت کلی است

که آن امامت است که در روایات هست که «الحسن و الحسين امامان قاما و قعدا» (صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۱) وقتی «قعد» است که امام نیست، امام به معنای حکومت نیست آن یک امام دیگری است و آن مسأله، مسأله‌ی دیگری است که اگر کسی قبول نداشته باشد، اگر آن ولایت کلی را قبول نداشته باشد، اگر تمام نمازها را مطابق همین قواعد اسلامی شیعه هم به جا آورد باطل است، این غیر از حکومت است، آن در عرض این‌ها نیست، آن از اصول مذهب است. آنی است که اعتقاد به او لازم است و از اصول مذهب است... غدیر آمده است که بفهماند که سیاست به همه مربوط است در هر عصری باید حکومتی باشد با سیاست، منتها سیاست عادلانه که بتواند به واسطه‌ی آن سیاست، اقامه‌ی صلاة کند اقامه‌ی صوم کند، اقامه‌ی حج کند، اقامه‌ی همه‌ی معارف را بکند... بنابر این، این طور نیست که ما خیال کنیم که ولایتی که در این جامی گویند آن امامت است و امامت هم در عرض فروع دین است. نخیر این ولایت عبارت از حکومت است. حکم مجری این‌ها است (صیحه امام، ج ۲۰، ص ۱۱۳-۱۱۵).

امامت و بعثت دو امر هستند که این‌ها به ظهور آن معنویت بزرگ عام است و آن ولایت است (همان، ص ۲۳۲).

مهوریت کتاب و سنت، دلایل و پیامدها

پس از این که همبستگی و اتحاد ثقلین در بیان و بنان امام راحل علیه السلام به اثبات رسید و این که انسان معصوم، همان وحی مجسم است و قرآن، معصوم مکتوب، و به خاطر همین اتحاد، چنان که قرآن، کتاب کامل است، انسان متصف به آن، انسان کامل، جای تأمل است که این دو ثقل، همراه با هم مهجور مانده و از متن جامعه به کنار رانده شده‌اند. و هر چه بر سر یکی آمد، بی شک بر دیگری نیز آمده است. اما چرا چنین اتفاق نامیمونی افتاد و آثار این مهوریت چیست؟ با توجه به فرمایشات امام راحل علیه السلام، بدان‌ها اشاره‌ای اجمالی می‌شود.

الف - دلائل مهوریت

چرایی و ادله‌ی مهوریت را باید در اهمیت و ارجح ثقلین لحاظ کرد. مروری بر جریانات تاریخ اسلام و نوسانات جامعه‌ی اسلامی نسبت به اهداف بعثت پیامبر اسلام ﷺ و نیز نقش و موضع امامت و امام، مسأله را روشن می‌کند. در این مرور نقش مؤثر امام را در پاسداری از انحراف‌ها و تحریف‌ها آشکارا خواهیم دید. یعنی چون نقش مؤثری دارد، مهور و متروک و مورد غضب دنیا پرستان واقع می‌شود تا دنیایشان سالم بماند. ابتدا باید اهداف بعثت را بدانیم. هدف اصلی نبوت تأمین سعادت دنیوی و اخروی بود. برای تحقق بخشیدن به این هدف، در نظام دینی، حیات دنیوی به گونه‌ای تنظیم می‌شود که در عین توجه به نیازها و مصلحت‌های دنیوی انسان‌ها، زمینه‌ی سعادت اخروی آنان را فراهم سازد. لذا وظیفه‌ی امام عبارت است از:

(۱) غفلت زدایی از مردم و توجه دادن آنها به نیازهای معنوی انسان؛
(۲) تنظیم دنیا در جهت آخرت با رعایت حدود الهی و انجام تکالیف و رعایت ارزش‌ها؛

(۳) پاسداری از حریم ولایت و پرهیز از سلطه و قدرت؛
(۴) اعتبار دادن به همه‌ی انسان‌ها بدون هیچ گونه تبعیض طبقاتی و بهره‌گیری از توانایی‌های آنان در تدبیر جامعه (یثربی، ص ۱۰۳ و ۱۰۴).

بدیهی است که این اهداف با هدف‌های متضاد دیگری تهدید می‌شود مانند دل‌بستگی انسان به دنیا و حیات دنیوی، فدا کردن حقیقت در برابر مصالح و بهره‌مندی‌های مادی، آزمندی و میل به استثمار و استخدام دیگران، تبعیض، تصاحب سلطه و توجیه قدرت. این جاست که امامت در پاسداری ارزش‌ها و جلوگیری از انحراف‌ها به میدان می‌آید و جبهه‌ی کفر، اکنون تبدیل به جبهه‌ی نفاق ناشناخته و غیر مستقل شده است و البته نزاع بر سر حکومت تنها نبود، بلکه مسأله‌ی اصلی اهداف حکومت بود. مثلاً علی علیه السلام و معاویه از حکومت دو هدف کاملاً متضاد را در نظر داشتند. هدف امام علی علیه السلام احیای سنت پیامبر ﷺ، مبارزه با بدعت‌ها، تقویت جو ایمان و زهد و پرهیز و تأمین عدالت و گسترش هدایت بود، در حالی که هدف معاویه و آل مروان دست یافتن به مال و جان مردم،

تحکیم سلطه، اخلال در عقاید و معارف مردم، محو سنت نبوی، مبارزه با اهل بیت پیامبر ﷺ و محو اسلام و احیای سنت جاهلیت بود (همان، ۱۱۱).

این جاست مکتب خلفا و نظام حاکم، هم قرآن را طبق دل خواه تفسیر و تأویل می‌کند و در واقع مهجور و متروک، و هم اهل بیت ﷺ را از هرگونه تصرف، اظهار نظر، پراکندن آگاهی و تفسیر صحیح قرآن باز می‌دارد. حلقه‌ی محاصره وقتی تکمیل شد که امام علی علیه السلام و فرزندان یکی پس از دیگری به شهادت می‌رسند تا هیچ کس یارای مقاومت در مقابل قدرت حاکم نداشته باشد. ... شاید جمله‌ی «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» اشاره باشد بر این

که بعد از وجود مقدس رسول الله ﷺ، هر چه بر یکی از این دو گذشته است، بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک مهجوریت دیگری است تا آن گاه که این دو مهجور بر رسول خدا ﷺ در حوض وارد شوند... آن ستمی که طاغوتیان بر این دو ودیعه‌ی رسول اکرم ﷺ نمودند، بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است... مسائل اسف‌انگیزی که باید برای آن خون گریه کرد، پس از شهادت علی علیه السلام شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله‌ای کردند برای حکومت‌های ضد قرآنی، و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم ﷺ دریافت کرده بودند و ندای اَنّی تارک فیکم الثقلین در گوشان بود با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تهیه شده، آنان را عقب زده و با قرآن، در حقیقت قرآن را که برای بشریت تا ورود به حوض، بزرگ‌ترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود و هست از صحنه خارج کردند و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمان‌های این کتاب مقدس بوده و هست خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه‌گذاری کردند تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است (امام خمینی، وصیت‌نامه‌ی سیاسی - الهی، ص ۱ و ۲).

سازی‌های مختلف، ثقل اکبر و اصغر را از صحنه خارج نمودند تا بتوانند بر اساس هوای نفس حکمرانی نمایند. رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در اذهان کسانی که هنوز در حال و هوای کفرو نفاق بودند فرصت مناسبی بود که فعال‌تر از گذشته وارد عمل شوند. آنان با رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت نشدند، بلکه در شرایط جدیدی قرار گرفتند و به تضعیف نظام دینی پرداختند تا عملاً روزی خود به مسند قدرت برسند.

پیامدهای ناگوار این مهجوریت به طور گذرا عبارتند از:

(۱) تنزیل شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اعتبار سنت ایشان در تکوین نظام دینی نقش مهمی داشت. برخی کوشیدند از ارج و اعتبار او بکاهند تا با خودشان هم‌پراز گردد و هر کسی بتواند در جای او قرار گیرد. لذا این مسأله را دامن زدند که او یک انسان بود مثل ما و امکان داشت سخنانش از روی حب یا بغض خاص باشد و ارزش الهی ندارد (الدارمی، ج ۱، ص ۱۲۵).

(۲) حذف سنت؛ شعار قرآن برای ما کافی است، بهانه‌ای شد برای کنار نهادن سنت نبوی. در ظاهر خواستند از قرآن تجلیل کنند، اما در واقع مهم‌ترین ضامن بقای قرآن و شارح آن را از صحنه خارج نمودند و همین شعار بود که معاویه را در صفین به پیروزی رساند (احمد حسین، ص ۱۳۶).

(۳) نامحدود کردن اعتبار عنوان «صحابی»؛ چنان اعتباری به صحابیان بخشیدند که با هیچ عقل و منطقی سازگار نبود. صحابیان از هرگونه تعرض مصون بودند و بدگویی‌کننده از آنان زندیق محسوب می‌شد که نباید در قبرستان مسلمین دفن شود. (ابن حجر عسقلانی، ص ۹ و ۱۰).

(۴) اجتهاد یا نظریه‌ی برابری صحابه و پیامبر صلی الله علیه و آله؛ وقتی در خانه‌ی اهل بیت را بستند، اعلام کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه مجتهد بوده‌اند و هر مجتهدی حق دارد مطابق نظر خود عمل کند. رأی مجتهد خطا هم باشد اعتبار دارد و برای او مایه‌ی ثواب و پاداش اخروی است (همان، ص ۱۱۲).

نظریه‌ی اجتهاد، نتیجه‌ی طبیعی سه اقدام قبلی بود. با این نظریه راه بازگشت مخالفان و دشمنان شناخته شده‌ی اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله به صحنه‌ی سیاست کاملاً باز شد. نه تنها افراد تبه‌کار از هرگونه نقد و اعتراض مصون شدند، بلکه تک تک

آنان حق داشتند به دلخواه خود رفتار کرده و مورد اعتراض قرار نگیرند.
 بنابر این دست به کار شده و یکایک سنت رسول خدا ﷺ را به عنوان اجتهاد
 شخصی او کنار گذاشته و خلاف سنت را به عنوان اجتهاد خود توجیه کرده و به
 مورد اجرا گذاشتند. از جمله:

- ۱) بازگرداندن طرد شدگان و بدنامان به صحنه‌ی سیاست، مانند حکم بن عاص.
- ۲) حق دخالت هر خلیفه در تعیین خلیفه بعد از خود؛ با این که این حق را به
 پیامبر ﷺ ندادند تا خلیفه‌ی پس از خود را تعیین کند.
- ۳) لغو تساوی در تقسیم بیت‌المال.
- ۴) تقسیم قبیله‌ای نبوت و حکومت.

پیامبر ﷺ با تأکید سفارش می‌کرد اگر می‌خواهید گمراه نشوید از قرآن و
 عترت جدا نشوید. (حدیث ثقلین). اما اجتهاد صحابه تصمیم گرفت افتخار نبوت و
 امامت از آن یک قبیله نباشد (یثربی، ۱۳۸۳، ۱۰۹-۱۰۶). نظریه‌ی امامت شیعی
 با هیچ یک از این اقدامات سازگاری نداشته و ندارد. اشاره‌ی امام راحل ﷺ به
 مهوریت تلخ قرآن در ابتدای وصیت نامه‌ی سیاسی الهی و دیگر فرمایشات
 ایشان، ناظر به این امور و امثال آن است. البته در قرون متأخر، دست
 استعمارگران و اجانب نیز به میان آمد بر آتش معرکه افزود. دول غارت‌گر نیز
 تأمین منافع خود را در دور ماندن امت اسلامی از قرآن و معارف اصیل و
 وحیانی، و نیز دوری از مکتب انسان ساز تشیع دیدند و بر شدت اختلاف‌ها دامن
 زدند.

اینک فرازی چند از سخنان امام راحل ﷺ را در زمینه‌ی پیامدهای مهوریت
 می‌آوریم که هم درد و آسیب شناسی است و هم راه درمان را نشان می‌دهد و
 امور بایسته و لازم در باز شناسی قرآن و امامت و بازگشت مجدد به آنها برای
 تجدید حیات امت اسلامی را بازگو می‌کند.

اسلام همه چیز برای مسلمین آورده است، همه چیز، قرآن در آن همه چیز
 است، لکن مع الاسف ما استفاده از آن نکرده‌ایم و مسلمین مهورش
 کردند، یعنی استفاده‌ای که باید از آن نکنند نکردند. باید مردم را توجه داد،
 گرایش داد به اسلام و قرآن (صحیفه نور، ج ۱، ص ۸۸).

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که اسلام در ابتدا مظلوم بود و بعد هم مظلوم خواهد بود. من می‌خواهم مظلومیت اسلام را امروز برای شما آقایان عرض کنم. در قرآن شریف هم می‌بینیم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شکایت کرده است به خدای تبارک و تعالی که «إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» از مهجور بودن قرآن در نزد قومش و در امتش شکایت فرموده است. من این مهجوریت و مظلومیت را امروز در حضور شما آقایان محترم عرض می‌کنم که ببینید چه وضعی اسلام و مسلمین دارند. قرآن و اسلام مهجور و مظلومند برای این که مهجوریت قرآن و مهجوریت اسلام به این است که مسائل مهم قرآنی و مسائل مهم اسلامی یا به کلی مهجور است و یا برخلاف آنها بسیاری از دولت‌های اسلامی قیام کردند (همان، ج ۱۵، ص ۵۶).

شهادت سید مظلومان و هواخواهان قرآن در عاشورا، سرآغاز زندگی جاوید اسلام و حیات ابدی قرآن کریم بود. آن شهادت مظلومانه و اسارت آل‌الله علیهم السلام تخت و تاج یزیدیان را که با اسم اسلام، اساس وحی را به خیال خام خود می‌خواستند محو کنند، برای همیشه به باد فنا سپرد و آن جریان سفیانیان را از صحنه تاریخ کنار زد (همان، ج ۱۴، ص ۲۶۳).

ائمه علیهم السلام و پیروانشان، یعنی شیعه، همیشه با حکومت‌های جائز و قدرت‌های سیاسی باطل مبارزه داشتند. این معنا از شرح حال و طرز زندگی آنان کاملاً پیداست. بسیاری اوقات گرفتار حکام ظلم و جور بوده‌اند و در حال شدت تقیه و خوف به سر می‌برده‌اند (البته خوف از برای مذهب داشتند نه برای خودشان و این مطلب در بررسی روایات همیشه مورد نظر است). حکام جور هم همیشه از ائمه علیهم السلام وحشت داشتند. آنها می‌دانستند که اگر به ائمه علیهم السلام فرصت بدهند قیام خواهند کرد (امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۳۸).

ما باید در این امور از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و از ائمه هدی علیهم السلام که در طول مدت عمر شریفشان یا در جنگ بودند یا کفار و یا در حبس بودند به دسب اشخاصی که با اسم اسلام آنها را به حبس و زجر می‌کشیدند، ما باید به آنها اقتدا بکنیم و از آنها سرمشق بگیریم که اسلام عزیز چیزی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در راه او جان‌فشانی کرد و ائمه هدی علیهم السلام در راه او جان‌فشانی

کردند و یاران پایدار پیغمبر ﷺ در راه او جان فشانی کردند و ما نیز باید به آنها اقتدا کنیم (صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۸۹).

حضرت امام راحل رحمته الله، راهکارهای عملی را برای نجات ثقلین از مهجوریت گوشزد می‌کنند، مانند شناخت دقیق احکام اسلام، بازگشت به معارف قرآن، فهم خوب دستورات وحی، آشنایی با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره‌ی امامان معصوم علیهم السلام، فداکاری در راه اسلام، شناخت توطئه‌های استعمارگران و برای مقابله با آنها قرآن و سیره معصومین علیهم السلام را مقتدا قرار دادن، تهذیب نفس، استقبال از شهادت و مرزبانی آگاهانه از مرزهای عقیدتی و فرهنگی نمودن، اجرا کردن دستورات قرآن و اهل بیت علیهم السلام، و در عمل شیعه و پیرو ائمه‌ی بودن (امام خمینی، قرآن کتاب هدایت در دیدگاه امام خمینی، ص ۱۹۱).

منابع و مآخذ

- (۱) قرآن مجید.
- (۲) ابن ابی الحدید (بی تا)، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱.
- (۳) ابن حجر عسقلانی (بی تا)، الاصابة فی تمییز الصحابة.
- (۴) احمد حسین، یعقوب (بی تا)، الخطط السياسية.
- (۵) الدارمی (بی تا)، سنن.
- (۶) امام خمینی (بی تا)، شئون و اختیارات ولی فقیه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۷) امام خمینی (بی تا)، کشف الاسرار، قم، آزادی.
- (۸) امام خمینی (بی تا)، ولایت فقیه.
- (۹) امام خمینی (بی تا)، ولایت فقیه و جهاد اکبر.
- (۱۰) امام خمینی (۱۳۷۸)، صحیفه نور، تهران، مؤسسه آثار امام خمینی.
- (۱۱) امام خمینی (۱۳۶۱)، صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۱۲) امام خمینی (۱۳۶۸)، مصباح الهدایة الى الخلافة والولاية، تهران، نشر آزادی.

- ۱۳) امام خمینی (۱۳۷۳)، وصیت نامه سیاسی - الهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دهم.
- ۱۴) امام خمینی (۱۴۱۰ هـ)، تعلیقات علی فصوص الحکم، انتشارات پاسدار اسلام.
- ۱۵) امام خمینی (۱۴۰۲ هـ)، شرح دعای سحر، قم، دارالکتاب.
- ۱۶) امام خمینی (بی تا)، سیمای معصومین در اندیشه ی امام خمینی، تبیان، دفتر دوازدهم.
- ۱۷) امام خمینی (بی تا)، قرآن کتاب هدایت در دیدگاه امام خمینی، تبیان، دفتر سیزدهم.
- ۱۸) امام خمینی (بی تا)، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- ۱۹) سید مرتضی (۱۴۱۰ هـ)، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، تدوین سید احمد حسینی، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول.
- ۲۰) شرف الدین، سید عبدالحسین (بی تا)، کتاب النص والاجتهاد.
- ۲۱) شیخ صدوق (بی تا)، علل الشرایع.
- ۲۲) شیخ صدوق (بی تا)، من لایحضره الفقیه، ج ۴.
- ۲۳) طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۰) شیعه در اسلام، قم، بنیاد فکری علمی علامه طباطبایی.
- ۲۴) علامه حلی (۱۴۰۹ هـ)، الالفین، چاپ سوم، قم، دارالهجرة.
- ۲۵) فیض الاسلام (بی تا)، نهج البلاغه.
- ۲۶) فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۵۸)، علم الیقین،
- ۲۷) کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، اصول کافی، ج ۱.
- ۲۸) مطهری، مرتضی (بی تا)، جاذبه و دافعه علی، قم، صدرا.
- ۲۹) منصوری لاریجانی، اسماعیل (بی تا)، جلوه های ولایت در آثار امام خمینی.
- ۳۰) یثربی، سید یحیی (۱۳۶۸)، فلسفه امامت با رویکرد فلسفی و عرفانی، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.